




Transformation and Smartization of the U.S Military Power Strategy in the Persian Gulf Region (2001-2022)

Ali Asghar Ghafari Cherati¹, Hasan Khodaverdi², Garineh Keshishyan Siraki³

¹ Ph.D., Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ghaffari135931@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding author**), h_khodaverdi@azad.ac.ir

³ Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. g_keshishyan@azad.ac.ir

Abstract

The present study aims to answer how transformation and smartization of the U.S military power strategy has been conducted in the Persian Gulf region since 2001. The research relies on the hypothesis that consequences and high costs of the U.S military strategies during the presidency of George W. Bush, under the influence of hard power, made later presidents in the country to follow the strategy of smart power. Along with military presence, they also attempted to rebuild the U.S deteriorated image in the Middle East and the Persian Gulf region by some strategies like diplomacy, trade, foreign assistance, and propagation of their values. The research method was content analysis and the results showed that consequences of the U.S military intervention in the Persian Gulf revealed strategic limitations of Washington's hard power policy during the Bush presidency. Thus, Barack Obama and later presidents in the country emphasized on the simultaneous use of hard and soft power, under the title of smart power. Although their approaches were different, their most important smart and common objective was to intelligently change power balance in the Persian Gulf region, in favor of the U.S and against Iran, by coalition between Israel and Arabic countries especially Saudi Arabia and UAE in the region.

Keywords: U.S, Hard Power, Soft Power, Smart Power, Persian Gulf, Iran, Foreign Policy, International Relations, Military Power.

Cite this article: Ghafari Cherati, A.A., Khodaverdi, H. & Keshishyan Siraki, G. (2023). Transformation and Smartization of the U.S Military Power Strategy in the Persian Gulf Region (2001-2022). *Iranian Political Research*, 10(3), p. 31-52. <https://doi.org/10.22034/sej.2023.1960452.1471>

Received: 2023/06/29 ; **Received in revised form:** 2023/07/19 ; **Accepted:** 2023/08/03 ; **Published online:** 2023/08/08

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University



دگرگونی و هوشمندسازی استراتژی قدرت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس (۲۰۰۱-۲۰۲۲)

علی اصغر غفاری چراتی^۱، حسن خداوردی^۲، گارینه کشیشیان سیرکی^۳

^۱ دکتری، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ghaffari135931@gmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده
مسئول). h_khodaverdi@azad.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
g_keshishyan@azad.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که دگرگونی و هوشمندسازی استراتژی قدرت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس از سال ۲۰۰۱ میلادی تاکنون، به چه صورت انجام شده است؟ پژوهش بر این فرضیه استوار است که نتایج و هزینه‌های هنگفت استراتژی‌های نظامی محور آمریکا در دوره جورج دبلیو بوش، متأثر از قدرت سخت، رؤسای جمهوری بعدی این کشور را بر آن داشت تا با پیگیری استراتژی قدرت هوشمند، به موازات حضور نظامی، با ابزارهایی چون، دیپلماسی، تجارت، کمک‌های خارجی و گسترش ارزش‌ها، به بازسازی چهره مخدوش آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس اقدام نمایند. روش پژوهش تحلیل محتوا بوده و نتایج نشان داد که پیامدهای مداخلات نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، محدودیت‌های استراتژی قدرت سخت و اشیانگتن را در دوره دولت بوش نمایان نمود. از این‌رو، باراک اوباما و رؤسای جمهوری بعدی این کشور، بر بهره‌گیری همزمان از گزاره‌های قدرت سخت و قدرت نرم، تحت عنوان قدرت هوشمند تأکید داشته‌اند. هرچند

پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری علی اصغر غفاری چراتی، با عنوان: «آینده‌پژوهی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا و فرماندهی مرکزی سنتکام)»، استاد راهنما: حسن خداوردی و استاد مشاور گارینه کشیشیان سیرکی، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، در تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۰۹ است.

استاد به این مقاله: غفاری چراتی، علی اصغر؛ خداوردی، حسن؛ کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۴۰۲). دگرگونی و هوشمندسازی استراتژی قدرت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس (۲۰۰۱-۲۰۲۲). سیاست‌پژوهی ایرانی، ۱۰(۳)، ص ۳۱-۵۲.
<https://doi.org/10.22034/sej.2023.1960452.1471>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۳؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸
© نویسنده‌گان. نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



رویکرد آنها با یکدیگر متفاوت بوده است، اما در مجموع مهم‌ترین هدف هوشمند و مشترک رؤسای جمهور آمریکا در منطقه خلیج فارس، تغییر شکل هوشمندانه موازنه قدرت در این منطقه به سود آمریکا و به ضرر ایران، با ایجاد مشارکت اسرائیل و کشورهای عربی منطقه، به خصوص عربستان و امارات بوده است.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت هوشمند، خلیج فارس، ایران، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، قدرت نظامی.

۱. مقدمه

قدرت چیزی نیست، جز توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای رسیدن به آنچه که می‌خواهید، و این مستلزم مجموعه‌ای از ابزارهاست. برخی از این‌ها، ابزار اجبار و پرداخت یا قدرت سخت و برخی نیز ابزار جذب یا قدرت نرم هستند. اما در این میان، ترکیب رویکردهای قدرت سخت و نرم تحت عنوان قدرت هوشمند برای دستیابی به اهداف استراتژیک، ایده جدیدی نیست. امروزه بازی هوشمند به بازیگری هوشمند نیز نیاز دارد که ضمن بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های ممکن و پرهیز از فرصت‌سوزی و مهره‌سوزی، به تناسب نوع بازی حریف، اقدام و حرکتی هوشمندانه در راستای تأمین منافع و امنیت ملی خود انجام دهد. یک‌جانبه‌گرایی آمریکا با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، زمینه‌ساز تبیین دکترین جنگ پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه برخاسته از استراتژی قدرت سخت در سیاست خارجی آمریکا، در دوره ریاست‌جمهوری جرج دبلیو بوش گردید. اما ماهیت دائماً در حال تغییر جنگ و تعامل کشورها در قرن بیست و یکم، در کنار نتایج نامطلوب سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی بوش و لشگرکشی به خلیج فارس و اشغال عراق و افغانستان، برای این کشور باعث گردید، که امروزه دیگر استراتژی‌های صرفاً نظامی محور برخاسته از قدرت سخت، به تنهایی برای سیاست‌گذاری امنیت ملی آمریکا، جوابگوی منافع ملی این کشور نباشد. از این‌رو، رؤسای جمهور بعدی آمریکا جهت بازسازی چهره مخدوش این کشور، به بهره‌گیری تلفیقی از رویکردهای قدرت سخت و نرم در غالب استراتژی قدرت هوشمند، به تناسب توانمندی‌ها و مقدرات خود اقدام نموده‌اند.

۲. بیان مسئله

عملکرد رفتاری او‌باما و رؤسای جمهور بعدی این کشور، این ایده را در ذهن تقویت می‌نماید که آمریکا به مرور زمان با ارتقای هوش زمینه‌ای، علاوه‌بر اینکه زمینه‌ساز جایگزینی تهدیدات ترکیبی به جای جنگ متعارف شده، توانسته است، توانایی سیاست‌گذاری خود را برای تبیین استراتژی‌های هوشمند، جهت برخورداری از همه پتانسیل‌های ابرقدرتی خود و هم‌سویی تاکتیک‌ها با اهداف این کشور در منطقه خلیج فارس ارتقاء بخشد. به نظر می‌رسد دکترین او‌باما و حتی رؤسای جمهور بعدی این کشور نیز، در همین راستا شکل گرفته است؛ زیرا فصل مشترک تصمیمات آنها، توجه به رها شدن از قید سیاست‌های قدیمی آمریکا در منطقه خلیج فارس و در ارتباط با سیاست منزوی کردن ایران بوده است.

این کشور به خوبی از ضعف‌ها، قوت‌ها، واکنش‌های عصبی و امیال پنهان کشورهای منطقه به

خصوصاً جمهوری اسلامی ایران آگاه است و با انجام حرکات زیرکانه به این کشورها اجازه می‌دهد، موقعیت خود را تنظیم نمایند و تا حدی مطابق میلشان حرکت کنند؛ اما این حرکت تا حدی اجازه جولان دارد که منافع آمریکا در منطقه به خطر نیفتد. از طرفی آمریکا تلاش نموده است، گرایش‌های سیاسی موجود در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن را مطابق میل خودش به کار گیرد، بدون اینکه نیاز باشد، نیروی نظامی آمریکا بیش از حد توانش، تعهدات میدانی بدهد. به نظر می‌رسد در استراتژی جدید آمریکا، تهدید به استفاده از قدرت، بسیار مؤثرتر از اعمال قدرت است.

۳. سؤال - فرضیه پژوهش

سؤال پژوهش حاضر این است که دگرگونی و هوشمندسازی استراتژی قدرت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس از سال ۲۰۰۱ تاکنون، به چه صورت انجام شده است؟ همچنین پژوهش بر این فرضیه استوار است که نتایج و هزینه‌های هنگفت استراتژی‌های نظامی محور جورج دبلیو بوش متأثر از قدرت سخت در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامون آن که به مخدوش شدن چهره آمریکا در جهان انجامید، رؤسای جمهور بعدی این کشور را بر آن داشت، تا با استفاده از شعار تغییر و پیگیری استراتژی قدرت هوشمند با روش‌ها و تاکتیک‌های منحصر به فرد خود، به موازات حضور نظامی، از ابزارهایی چون، دیپلماسی، تجارت، کمک‌های خارجی، گسترش ارزش‌ها و ائتلاف‌سازی، به بازسازی چهره مخدوش آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس اقدام نمایند.

۴. اهداف پژوهش

هدف پژوهش حاضر آن است تا در راستای بررسی عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار در دگرگونی و هوشمندسازی استراتژی قدرت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، ابتدا مؤلفه‌های قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خلیج فارس مشخص و تشریح شود؛ سپس بررسی آن در منطقه، در دوره‌های ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش، باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن، براساس این مؤلفه‌ها و با ارائه شواهد و مستندات کافی انجام گردد.

۵. روش‌شناسی

در این پژوهش از روش تحلیل محتوا استفاده گردیده است. در این روش داده‌ها، اطلاعات و مطالب مورد نظر گردآوری و طبقه‌بندی شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. این عناصر شامل منابع مکتوب مثل کتب، نشریات علمی معتبر، اسناد و سایت‌های معتبر اینترنتی حاوی تحقیقات

و مقالات معتبر علمی است. در این روش ابتدا اقدام به شناخت مسئله، تعریف آن و تدوین فرضیه گردید و سپس با گردآوری اطلاعات، تنظیم و طبقه‌بندی آن، فرایند تجزیه و تحلیل صورت گرفت و نتیجه‌گیری حاصل شد.

۶. اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از حیاتی‌ترین وظایفی که در هر نظام حکومتی انجام می‌گیرد، شناخت صحیح استراتژی‌های دیگر کشورها در قبال خود و در مقابل، برنامه‌ریزی اصولی بر مبنای منافع ملی در مواجهه با این کشورها است. از این‌رو، بررسی عملکرد رفتاری و سیاست خارجی آمریکا در منطقه خلیج فارس می‌تواند چشم‌انداز روشنی را جهت تبیین یک سیاست خارجی اصولی بر پایه تأمین حداکثری منافع ملی و در اتخاذ تصمیم‌گیری‌های درازمدت و راهبردی صحیح، پیش‌روی سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران، فرماندهان و نخبگان نظامی این کشور، در منطقه استراتژیک خلیج فارس قرار دهد.

۷. پیشینه پژوهش

سیمونز^۱ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان «رویکردهای قدرت سخت و نرم به درگیری‌های مسلحانه: آمریکا در عراق و روسیه در سوریه»، به بررسی تأثیر رویکردهای قدرت نرم و سخت در درگیری‌های مسلحانه، با مطالعه موردی مداخله نظامی به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی در عراق و مداخله روسیه در سال ۲۰۱۵ میلادی در سوریه می‌پردازد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، در حالی که جنگ عراق برای آمریکا یک فاجعه بود، اما عملیات نظامی در سوریه نقاط قوت و فرصت‌هایی را برای روسیه در روابط بین‌الملل ایجاد کرد.

واسیل^۲ (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان «آمریکا و سیاست قدرت هوشمند»، به بررسی دلایل تأسیس یک کمیسیون دو حزبی در سال ۲۰۰۶ میلادی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی آمریکا (CSIS^۳) برای هدایت قدرت هوشمند آمریکا می‌پردازد. هدف از تشکیل این کمیسیون، ترسیم چشم‌اندازی است تا مجموعه‌ای از قوانین را ایجاد کند، که براساس آن رؤسای جمهور بعدی آمریکا، بدون توجه به دیدگاه سیاسی‌شان، بتواند سیاست قدرت هوشمند را برای تأمین امنیت و منافع ملی آمریکا اجرا نماید.

-
1. Greg Simons
 2. Vasile Sandor
 3. Center for Strategic and International Studies (CSIS)

گرش^۱ (۲۰۱۵) در کتاب خود با عنوان «امنیت خلیج فارس و ارتش آمریکا»، ضمن بررسی حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس به این مورد اشاره می‌نماید که این حضور به واسطه تلاش کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در جهت تنوع بخشیدن به مشارکت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود با کشورهایی غیر از آمریکا، به تدریج با پویایی‌های جدید و در حال ظهور، روبه‌رو گردیده است. عاملی که از دید آمریکا تهدیدی برای امنیت ملی این کشور محسوب می‌شود و می‌بایست سیاست‌های هوشمند جدیدی در قبال آن اتخاذ گردد.

پورحسن و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بازشناخت راهبرد قدرت هوشمند دولت اوپاما علیه جمهوری اسلامی ایران»، ضمن بازکاوی تحریم‌های اعمالی علیه ایران در دوره اوپاما با توجه به تحلیل مفهوم قدرت، به این پرسش پاسخ داده‌اند که اعمال قدرت در سیاست خارجی اوپاما در قبال ایران چگونه بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعمال قدرت اوپاما در برابر ایران متأثر از فضای پست مدرنیستی قدرت و پذیرش تعهدات در معنا، بر بنیادهای قدرت هوشمند استوار بوده است.

۸. نوآوری پژوهش و تفاوت آن با پژوهش‌های قبلی

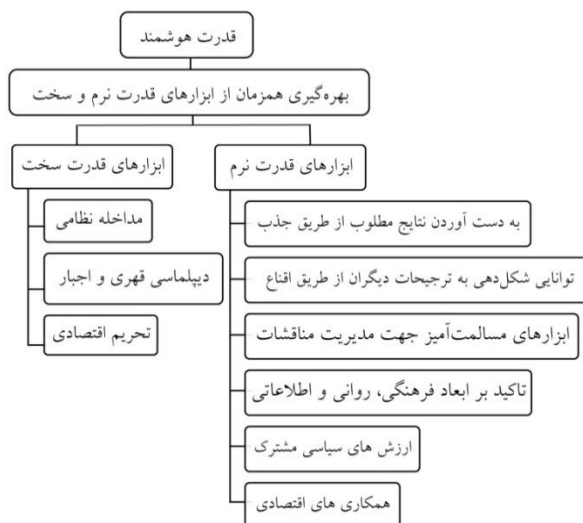
بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص قدرت و توانمندی‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس، در راستای بررسی اختصاصی رویکردهای قدرت سخت و قدرت نرم این کشور است؛ اما این پژوهش به دنبال آن است، تا ضمن بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌های پیشین، به بررسی عوامل و مؤلفه‌های زمینه‌ساز دگرگونی و هوشمندسازی استراتژی قدرت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس از سال ۲۰۰۱ تا کنون پردازد و تأثیر قدرت هوشمند را بر تبیین سیاست خارجی این کشور در منطقه مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

۹. چارچوب نظری: نظریه قدرت هوشمند

مفاهیم قدرت سخت و نرم را می‌توان به عنوان دو قطب در تداوم قدرت در نظر گرفت. این دو مفهوم متضمن ایده‌ها، تعاملات و نهادهای متفاوتی هستند که به عنوان ابزار سیاست خارجی در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در حالت ایده‌آل، استراتژی‌های قدرت سخت بر مداخله نظامی، دیپلماسی اجبار و تحریم‌های اقتصادی برای اعمال منافع ملی که

منجر به سیاست‌های تقابلی در برابر کشورهای دیگر می‌شود، تمرکز دارند. در مقابل، استراتژی‌های قدرت نرم بر اهمیت ارزش‌های سیاسی مشترک، ابزارهای صلح‌آمیز برای مدیریت تعارض و همکاری‌های اقتصادی برای دستیابی به راه‌حل‌های مشترک تأکید می‌کنند (Simons, 2021, p.90).

منشاء قدرت هوشمند را می‌توان در اندیشه جوزف نای^۱، دانشمند علوم سیاسی و دستیار سابق وزیر دفاع دولت کلینتون جستجو کرد. از زمانی که نای برای اولین بار واژه «قدرت نرم» را در سال ۱۹۹۰ ابداع کرد، خود وی، مفاهیم «قدرت سخت» و نرم و سپس در سال ۲۰۰۳ میلادی، «قدرت هوشمند» را در پاسخ به انتقادات و تغییرات جهانی، اصلاح و گسترش داد. او این طور خلاصه کرد که درک وی از اصطلاحات خود این بود: «قدرت، توانایی فرد برای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران برای رسیدن به آنچه می‌خواهد است. سه راه اساسی برای انجام این کار وجود دارد: اجبار، پرداخت و جذب. قدرت سخت، استفاده از اجبار و پرداخت است و قدرت نرم، توانایی به دست آوردن نتایج مطلوب از طریق جذب است» (Harley, 2021, p.28). نظریه نای ماهیتی استراتژیک دارد. وی قدرت هوشمند را به عنوان مجموعه‌ای از استراتژی‌های هوشمند تعریف می‌کند که ابزارهای قدرت سخت (استفاده از اجبار و پرداخت) و قدرت نرم (به دست آوردن نتایج مطلوب از طریق جذب) را ترکیب می‌کند (Nye, 2009, p.162).



مدل مفهومی ۱- مؤلفه‌های قدرت هوشمند

۹-۱. تطبیق نظریه قدرت هوشمند در بررسی موضوع پژوهش

نظریه پردازان قدرت هوشمند بر این باورند که نظریه‌های قدرت سخت و قدرت نرم برخلاف نظریه قدرت هوشمند، به سیاست خارجی آمریکا کمک بسیار کمی نموده‌اند. این در حالی است که استراتژی‌های هوشمند، ظرفیت تأثیرگذاری بر رهبری جهانی آمریکا را دارند؛ اما در کنار آن نیز تأکید می‌نمایند که آمریکا برای حفظ و تثبیت نظم جهانی مطلوب خود، نیاز به تغییر شکل و به‌روزرسانی مؤلفه‌های قدرت هوشمند خود را دارد (Ivanov, 2020, p. 47).

نای در تئوری خود بر نیاز به تقویت سیستم اتحاد آمریکا و توسعه دیپلماسی عمومی، یکپارچگی اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژیکی تأکید می‌کند. این دقیقاً همان چیزی است که اتحادها را به عنوان مهم‌ترین پیش‌شرط برای حفاظت از امنیت ملی آمریکا تعریف می‌کند. وی قدرت هوشمند را به عنوان رویکردی توصیف می‌کند که به آمریکا اجازه می‌دهد، رهبری جهانی خود را حفظ کند. تروریسم جهانی مورد دیگری است که نای تأکید می‌کند، که واشینگتن نمی‌تواند در این جنگ بدون استفاده از قدرت هوشمند پیروز شود (Nye, 2007, p. 29-30). به اعتقاد وی، سیاست خارجی آمریکا با پنج چالش عمده روبه‌رو می‌گردد که مستلزم استفاده از قدرت هوشمند است. تروریسم هسته‌ای، اسلام سیاسی، ظهور چین، بحران نفت و شکست‌های زیست‌محیطی و در این میان، تنها قدرت هوشمند و استراتژی‌ای که قدرت نرم جذب را با قدرت سخت اجبار ترکیب کند، استراتژی سیاست خارجی پیروز را برای دموکرات‌ها و جمهوری خواهان فراهم می‌کند (Nye, 2007, p. 7-9). نای تمام قطعات قدرت سخت و نرم را به روشی کاملاً پربار در کنار هم قرار داده است، تا مفهوم قدرت هوشمند را شکل دهد. مفهوم او به جایگزین اصلی برای تئوری‌های قدرت سخت و نرم آمریکا تبدیل شده است که نتوانستند آینده سیاست خارجی این کشور را پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی تعیین کنند.

۱۰. قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خلیج فارس

۱۰-۱. شکل‌گیری استراتژی قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خلیج فارس

عملیات نظامی آمریکا در عراق و افغانستان به عنوان نمونه‌ای عالی از قدرت سخت آمریکا است. با این حال، مداخلات نظامی آمریکا در خاورمیانه، محدودیت‌های قدرت سخت واشینگتن را بیش از پیش نشان می‌دهد. نتایج حضور نظامی آمریکا در عراق و افغانستان گواهی می‌دهد که قدرت سخت آمریکا نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن قدرت نرم، به راحتی شورش‌ها را خفه کند یا دولت‌های از هم گسیخته را بازسازی نماید (Lindsay, 2011, p. 769).

نتایج حاصل از مداخلات نظامی آمریکا در عراق و افغانستان باعث گردید تا در سال ۲۰۰۶ میلادی، مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی آمریکا^۱، یک کمیسیون دو حزبی در زمینه قدرت هوشمند (به ریاست ریچارد آرمیتاژ^۲ و جوزف نای) راه‌اندازی نماید. هدف این مؤسسه، توسعه چشم‌اندازی برای هدایت تعامل جهانی آمریکا و اجرای یک استراتژی قدرت هوشمند بوده است (Ivanov, 2020, p.47-50). وظیفه این کمیسیون ترسیم چشم‌اندازی بوده است که مجموعه‌ای از قوانین را ایجاد کند که براساس آن رئیس‌جمهور بعدی آمریکا، بدون توجه به دیدگاه سیاسی‌اش، بتواند سیاست قدرت هوشمند را اجرا کند. از جمله دلایلی که مبنای تشکیل چنین کمیسیونی قرار گرفت، نظرسنجی‌هایی بود که نشان‌دهنده بدتر شدن وجهه آمریکا در سراسر جهان در دوره جرج دبلیو بوش بود. (Vasile, 2020, p.12). کمیسیون، طرح‌هایی را برای احیای رهبری الهام‌بخش آمریکا تهیه کرد و با تکیه بر تحقیقات و تحلیل کارشناسان منطقه‌ای در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی آمریکا، توصیه‌هایی برای توسعه یک سیاست یکپارچه برای تقویت نفوذ، تصویر و اثربخشی آمریکا در جهان با عنوان «آمریکایی باهوش‌تر و امن‌تر» ارائه نمود. «آمریکای باهوش‌تر و امن‌تر، آمریکایی است که بتواند عظمت خود را به عنوان منبع ایده‌های الهام‌بخش و راه‌حل‌های عملی برای مردم در سرتاسر جهان دوباره نشان دهد» (Armitage & Nye, 2007, p.14).

۱۰-۲. ابزارها و منابع قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خلیج فارس

امروزه آمریکا نیازمند نوعی راهبرد و روایت قدرت هوشمند است که بر ائتلاف‌ها، نهادها و شبکه‌ها تأکید داشته و پاسخگوی بستر جدید در عصر اطلاعات جهانی باشد. رؤسای جمهور آمریکا همواره نسبت به مفاهیم فرهنگی و ارزشی از جمله حقوق بشر، دموکراسی، مأموریت حفظ صلح و غیره، برای توجیه عملکرد و دخالت خود استفاده نموده‌اند. در حقیقت، تجلی واقعی کردار و رفتار دولت آمریکا در عرصه بین‌الملل، استراتژی مبتنی بر قدرت هوشمند است. از این‌رو، انعکاس سیاست خارجی آمریکا ماهیتی سخت‌افزاری همراه با آموزه‌های فرهنگی شده که هدفی برای دستیابی به هژمونی و مشروعیت‌بخشی به اقدامات در عرصه بین‌الملل است (قربانی شیخ‌نشین و حدادزند، ۱۳۹۹، ص ۵۶۴).

منابع و ابزارهای قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن،

1. Center for Strategic and International Studies (CSIS)
2. Richard Armitage

شیوه‌هایی است که این کشور می‌تواند از طریق آنها بر رفتار دیگر کشورها در این منطقه به خصوص جمهوری اسلامی ایران تأثیر بگذارد. البته فهرست این منابع پایان‌پذیر نیست و نمی‌توان حد و مرزی برای آنها تعیین کرد؛ زیرا عوامل مادی و معنوی که منبع قدرت هوشمند هستند، با توجه به شرایط و بستریهایی که قدرت در آن اعمال می‌شود، تغییر می‌یابد. برای آمریکا جهت پیاده‌سازی قدرت هوشمند در منطقه خلیج فارس، پیمودن فرایندهای متنوع از اهمیت زیادی برخوردار است؛ بنابراین، همواره برای بهره‌گیری از ابزارهای متنوع به موازات تنوع الگویی تلاش نموده است. در چنین فضایی، قدرت هوشمند بیانگر روابط پیچیده منطقه‌ای جدیدی است که حوزه‌های ابزاری را به عرصه‌های کنش راهبردی پیوند می‌دهد. در مجموع می‌توان ابزارها و منابع قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خلیج فارس را در شش گروه کلی به شرح ذیل بررسی نمود:

✦ **ایجاد هم‌پیمانی و تعمیق منافع با متحدین و حتی مخالفین:** براساس این اصل، دولت‌هایی که می‌خواهند از قدرت هوشمند استفاده نمایند، هم‌پیمانی هستند که در اجرای آن، آنها را کمک می‌نمایند. این امر به دو صورت اجرا می‌شود: ۱. تقویت روابط با هم‌پیمانان قبلی در جهت تعریف منافع مشترک؛ ۲. تعریف منافع مشترک و بعضاً معامله با کشورهایی که مخالف هستند، ولی می‌توانند به نوعی آمریکا را در رسیدن به اهداف خود یاری رسانند. در هر صورت باتوجه به این اصل، هرگونه تک‌روی و یک‌جانبه‌گرایی در اجرای قدرت هوشمند از سوی آمریکا فراموش خواهد شد.

✦ **تقویت، حمایت یا ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای:** در راستای این اصل، آمریکا برای اینکه بتواند مشروعیت بین‌المللی و منطقه‌ای خود را افزایش دهد و همچنین در داخل، میزان اعتماد و اعتبار خود را بین شهروندان افزایش دهد، نیازمند این است که سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از تصمیمات و راهبردهای این کشور در منطقه خلیج فارس حمایت نمایند و این کشور را در رسیدن به اهداف خود یاری رسانند. این امر سه حُسن دارد: ۱. مشروعیت بخشیدن به اعمال آمریکا؛ ۲. توجیه افکار عمومی جهان؛ ۳. استفاده از توان کشورهای عضو آن سازمان‌ها.

✦ **گسترش دیپلماسی آمریکایی محور:** دیپلماسی را به عنوان فن اداره سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی و همچنین حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز تعریف کرده‌اند، که در اتخاذ راهبرد قدرت هوشمند، دیپلماسی از اولویت اساسی برخوردار است. اگرچه باید توجه کرد که دیپلماسی اگر همراه با اقتدار نباشد، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد.

✦ **واقع‌گرایی و نیز توجه به حقایق و شواهد بی‌شبهه و ثابت شده:** در راستای بررسی اصول قدرت هوشمند، انعطاف‌پذیری و قبول واقعیت‌ها یکی از اصول اساسی است. وجود تعصبات احساسی یا

عدم آگاهی درست از طرف مقابل در ابعاد مختلف می‌تواند، روند اجرایی راهبرد قدرت هوشمند را برای آمریکا تضعیف نماید. برای رسیدن به این امر، لزوم اتخاذ یک دیپلماسی نزدیک با طرف مقابل برای به دست آوردن حقایق و آگاهی از نیت او، پیش شرط مهمی است (متقی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲-۱۵۳).

♦ **منابع مجازی:** با پیشرفت تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و ظهور فناوری‌های سایبری و اینترنت، امروزه منابع مجازی به عنوان یکی از ابزارهای تأثیرگذار در قدرت هوشمند ایالات متحده محسوب می‌گردد.

♦ **برخوردارى از منابع مادى در جهت تقويت قدرت هوشمند:** تقویت قدرت هوشمند، نیازمند بهره‌گیری از منابع مادی است. از مهم‌ترین منابع مادی تأثیرگذار در قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خلیج فارس می‌توان به منابع مالی و سرمایه‌ای، منابع انسانی و طبیعی، فناوری و توان اقتصادی و نظامی بالای این کشور اشاره نمود. این کشور به واسطه برخوردارى از توان و ظرفیت بالا در بهره‌گیری از فناوری و تولید ابزارهای مدرن نظامی و اقتصادی توانسته است، در رقابت با سایر بازیگران از جایگاه مطلوب‌تری برخوردار شود.

در مجموع می‌توان گفت آمریکا از طریق منابع و ابزارهای قدرت هوشمند و به‌کارگیری آنها در منطقه خلیج فارس، همواره به دنبال آن بوده است تا به نتایج و مطلوبیت‌های مؤثری برای کنترل این منطقه و بازیگران آن دست یابد. هرچند ابزارهای متعدد و منابع قدرت هوشمند در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری آمریکا در دسترس بوده، اما شیوه عمل، نوع انتخاب و به‌کارگیری این ابزارها و منابع توسط رؤسای جمهور آمریکا، با یکدیگر متفاوت بوده است.

۱۰-۳. دولت جرج دبلیو بوش

سیاست خارجی آمریکا به دنبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در چهارچوب دکترین بوش برای دفاع از امنیت ملی آمریکا و حفظ منافع حیاتی این کشور به یک‌جانبه‌گرایی، چندجانبه‌گرایی بسیار محدود، حمله پیشگیرانه و جنگ با تروریسم تغییر جهت داده بود. در راستای پیاده‌سازی استراتژی قدرت سخت، ترامپ سه تغییر عمده و استراتژیک را در سیاست خود در قبال منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در دستور کار قرار داد. سیاست‌هایی که در افکار عمومی به ویژه کشورهای اسلامی منطقه، ضدیت با آمریکا را به همراه داشته است.

۱) کاهش اتکای آمریکا به اتحادها و نهادهای بین‌المللی؛

۲) گسترش تفکر راست سنتی مبتنی بر جنگ پیش‌دستانه و بازدارنده؛

۳) پیشبرد دموکراسی تحمیلی به منظور حل مبارزه با تروریسم (پورحسین و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۴۶).

وجه مشخصه دکترین بوش، سیاست دستور کار آزادی بوده است که به معنای دفاع از آزادی به عنوان یک جایگزین برای استبداد و گسترش دموکراسی حتی به وسیله ابزار اجبارآمیز، در کشورهایی که توسط رژیم اقتدارگرا هدایت می‌شوند، تعریف می‌شد. سیاست دستور کار آزادی، معتقد به برانگیختن یک دومینو برای دموکراسی‌سازی در سراسر منطقه بود (جوادی ارجمند و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷۰).

اما در این میان، تعدادی از تحلیلگران روابط بین‌الملل نیز نظیر لینوس هاگستروم^۱ بر این باورند که اقدامات نظامی جرج بوش در منطقه خاورمیانه به خصوص لشکرکشی به خلیج فارس و اشغال عراق و افغانستان، علاوه بر توجه ویژه به قدرت سخت، به قدرت نرم نیز توجه داشته است. از دیدگاه وی، خشونت فیزیکی از طریق اعمال قدرت نرم از نظر سیاسی امکان‌پذیر می‌شود (Frykskog, 2021, p.3). علی‌رغم ماهیت عمدتاً یک‌جانبه بوش، دکترین استراتژی نظامی آمریکا برخی از رویکردهای چندجانبه‌گرایی تأکید شده در استراتژی قدرت نرم مانند ایجاد ائتلاف‌های محدود را نیز در دستور کار خود قرار داد و در نتیجه این کشور ائتلافی از بریتانیا، کشورهای کوچک‌تر نظیر لهستان و سایر کشورهای متقاضی را جهت ایفای نقش در خاورمیانه وارد منطقه خلیج فارس نمود (Peterson & Pollack, 2003, p.112). سیاست‌گذاران دولت بوش همچنین معتقد بودند، ماهیت اقدامات تروریستی ایجاب می‌کند در مقابله با آن از تمام امکانات نظامی و امنیتی بهره‌برداری شود؛ اما از آنجا که تروریسم در بستر اجتماعی و سیاسی خاصی شکل می‌گیرد، کاربرد ابزارهای نرم نیز ضروری است. به دیگر سخن، مضامین ارزشی و اصولی در عین حال که ابزاری برای ایجاد بسترهای پرورش تروریسم محسوب می‌شود، پوشش مناسبی نیز برای اقدامات سخت و نظامی بوده که در مشروع‌سازی اقدام آمریکا و کاهش هزینه‌های آن مؤثر بوده است (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۹، ص ۷۹).

۱۰-۴. دولت باراک اوباما

از این رو، باراک اوباما^۲ رئیس‌جمهور تحول‌خواه آمریکا، که پس از محافظه‌کاران، وارث

1. Linus Hagström

2. Barack Hussein Obama

مسائل و مشکلاتی از آنان نظیر شکست سیاست‌های دولت آمریکا و نتایج و هزینه‌های سنگین جنگ‌های عراق و افغانستان و هزینه‌های فرهنگی این جنگ برای آمریکا بود، سعی در گذار از دکترین سخت به نرم و حتی فراتر از آن به تلفیق آن دو تحت عنوان «قدرت هوشمند» در ابتدای شروع مسئولیتش در راستای غلبه بر مشکلات سیاست خارجی آمریکا نمود. استراتژی هوشمند وی بر منابع مختلفی متکی بود که شامل کاهش قابل توجه در استفاده از قدرت سخت به قیمت قدرت نرم می‌شد. از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت هوشمند آمریکا در منطقه در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

✦ **بهبود دیپلماسی عمومی در منطقه خلیج فارس:** مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی آمریکا همواره بر نیاز آمریکا بر بهبود دیپلماسی عمومی این کشور در منطقه خلیج فارس تأکید نموده است. آنها استدلال می‌نمایند که افزایش تعداد و سطح مبادلات فرهنگی و اقتصادی در دوره باراک اوباما، به طور گسترده‌ای دیپلماسی عمومی آمریکا را در منطقه خلیج فارس بهبود بخشیده است (Dargiel, 2009, p.1-2).

✦ **خروج نظامیان آمریکایی از عراق:** با روی کار آمدن اوباما، خروج نیروهای آمریکایی از عراق و پایان دادن به اشغال این کشور و سپردن مسئولیت امنیت عراق به مردم این کشور، مورد توجه بیشتر قرار گرفت. سرانجام آخرین نیروهای آمریکایی در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۱ میلادی، عراق را ترک کردند. هرچند در سال ۲۰۱۴ میلادی و با پیشروی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) از سوریه به استان‌های غربی عراق، آمریکا را بر آن داشت تا بار دیگر در کنار سایر نظامیان برای مبارزه با داعش در عراق مداخله نظامی نماید.

✦ **تلاش در راستای گفتگو با طالبان برای حل بحران افغانستان:** در دوره ریاست جمهوری اوباما، چرخش در رویکرد کاخ سفید در قبال افغانستان، در قالب اتخاذ رویکرد مصالحه با طالبان و پایان جنگ از طریق مذاکره شکل گرفت. آمریکا اعتراف کرد که طالبان را نمی‌توان از راه نظامی شکست داد و باید با آنها به نوعی معامله و توافق برای پایان دادن به خشونت‌ها دست یافت. هدف گفت‌وگوها ایجاد فضای اعتماد بین آمریکا و طالبان جهت لغو تحریم و مجازات‌های آمریکا علیه طالبان، آزاد کردن زندانیان طالبان، گشایش دفتر جنبش طالبان بود (محمودی، ۱۳۹۹).

✦ **موضع‌گیری آشکار در قبال منازعه سوریه:** اوباما از تابستان سال ۲۰۱۱ میلادی به صورت عمومی به محکوم کردن بشار اسد به دلیل ادامه خشونت‌ها پرداخت و خواستار کناره‌گیری او از قدرت شد. اما در مرحله بعد، وی وارد تلاش‌های دیپلماتیک برای پایان دادن منازعه سوریه شد و به طور کامل از تلاش‌های سازمان ملل و کشورهای عربی حمایت کرد. در ادامه روند تحولات

سوریه، وی تصمیم به ارائه کمک‌های غیر نظامی غیرکشنده به مخالفان بشار اسد نمود. سرانجام آمریکا در مسئله سوریه، تصمیم به ارائه آموزش‌های نظامی به مخالفان مسلح حکومت بشار اسد در کشور اردن و کمک‌های نظامی محدود و کنترل شده به آنها نمود (Rugh, 2013, p.23). با این وجود، آمریکا در آن دوران، هیچ نوع اقدامات یکجانبه یا نظامی که به طور چشم‌گیر آمریکا را وارد میدان جنگ داخلی سوریه کند، انجام نداد.

✦ **حمایت ضعیف سیاسی از عربستان سعودی:** روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا در طول نزدیک به هشت دهه، نه بر مبنای ارزش‌های مشترک که بر اساس نیازهای مشترک، معادله «نفت-امنیت» تعریف و عملیاتی شده و به حیات خود ادامه داده است. اگرچه نشانه‌های شکاف روابط میان دو طرف از زمان حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بروز کرد، اما سیاست‌های امنیتی اوباما و تیم سیاست خارجی او در عمق‌بخشی به این گسل، نقش مؤثری ایفا کرده است. به‌خصوص عدم تمایل اوباما برای جلوگیری از سقوط متحدان عربستان در جریان خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱ و همچنین توافق هسته‌ای با ایران، باعث شکایت و ناراضی‌های سعودی‌ها از آمریکا گردید (مشرق نیوز، ۱۳۹۵).

✦ **سردی روابط آمریکا با اسرائیل:** روابط آمریکا با اسرائیل در زمان باراک اوباما به سردی گرایید. دلیل آن، تصمیم اوباما در حل و فصل بحران هسته‌ای ایران از کانال دیپلماسی بود. اسرائیل مخالف توافق قدرت‌های بزرگ جهان (۱+۵) با ایران بود. از دیدگاه این رژیم، توافق هسته‌ای، مفری برای رهایی ایران از انزوای بین‌المللی، تحریم‌های فلج‌کننده و حضور قدرتمند ایران در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای می‌شود (قربان اوغلی، ۱۴۰۱).

✦ **کشاندن جمهوری اسلامی ایران به پای میز مذاکره:** در پرتو قدرت هوشمند، راهبردهای آمریکا در دوره اوباما در قبال ایران، ترکیبی از مهم‌ترین عناصر دو سر طیف نمودار قدرت سخت و نرم، نظیر استفاده تلفیقی از ظرفیت‌های دیپلماتیک، عناصر نظامی، قدرت فناوری‌های اطلاعاتی و سایبری، قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی و اجماع‌سازی بین‌المللی و تحریم همه‌جانبه هوشمند بوده است (پورحسن و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۴۳).

✦ **تأکید بر چندجانبه‌گرایی همکاری‌جویانه و پرهیز از جنگ پیشگیرانه:** ائتلاف‌گرایی، اجماع‌گرایی و استفاده از سازوکارهای نهادی بین‌المللی برای مدیریت بحران‌ها و تهدیدهای نوظهور و پرهیز از جنگ پیشگیرانه در منطقه خلیج فارس، از ابزارهای قدرت هوشمند آمریکا در دوره اوباما بود. «اوباما بر این باور بوده است که در قرن بیست و یکم، آمریکا به تنهایی نخواهد توانست چالش‌های جدید را حل کند، لذا مشارکت و همکاری با نهادهای بین‌المللی را

لازم می‌دانست. این همکاری‌ها در جهت ایجاد یک فضای تعاملی مشترکی است که خود انعکاس‌دهنده قدرت هوشمند آمریکا می‌باشد» (برق افکن، ۱۳۹۳، ص ۴۲).

۱۰-۵. دولت دونالد ترامپ

با روی کار آمدن دونالد ترامپ^۱ بر مسند ریاست جمهوری آمریکا، تبیین سیاست خارجی آمریکا به خصوص در قبال منطقه خلیج فارس بر پایه دکترین قدرت هوشمند، اما با تأکید بیشتر بر نمایش قدرت سخت استوار گردید. با این حال، رویکرد وی با رویکرد بوش در پیاده‌سازی قدرت سخت متفاوت بود. از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت هوشمند آمریکا در منطقه در دوره ریاست جمهوری ترامپ می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

✦ **اولویت تجارت و مسائل اقتصادی:** ترامپ بهره‌گیری از رویکرد قدرت سخت و کاربرد آن را جذاب، ضروری و بازدارنده می‌دانست؛ اما در عین حال، اولویت بین‌المللی وی، تجارت و مسائل اقتصادی بود. از نظر وی، آمریکا به جای تلاش برای بازسازی کشورها با ذهنیت آمریکایی، باید پیگیر منافع این کشور، مقدم بر هر ملاحظه دیگری باشد (Nakamura & Phillip, 2017).

✦ **خروج از توافق هسته‌ای و اتخاذ سیاست‌های تهاجمی نسبت به ایران:** آمریکا در دوره ترامپ از استراتژی جدیدی برای مقابله با بسط نفوذ منطقه‌ای ایران پرده برداشت. عنصر اصلی این استراتژی، مشتمل بر خروج از توافق هسته‌ای، خنثی‌سازی و مقابله با نفوذ بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه و محدود کردن توان این کشور، خصوصاً در زمینه به اصطلاح حمایت از تروریسم بوده است. طرح پیشنهادی واشینگتن مبتنی بر ایجاد محدودیت برای سپاه پاسداران ایران و همچنین مقابله با نیروی قدس سپاه پاسداران، به عنوان محور استراتژی هوشمند آمریکا بود (جنیدی و ملایی، ۱۳۹۸، ص ۷۴).

✦ **چرخش در سیاست‌های اعلامی در قبال افغانستان:** ترامپ خروج از افغانستان را مبتنی بر شرایط اعلام کرد و نه مبتنی بر زمان. تداوم حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان، افزایش حیطه اختیارات مقامات آمریکایی در حمله به طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی فعال در افغانستان، ضرورت حضور طالبان در پای میز مذاکرات، تقویت نیروهای امنیتی افغانستان، تأکید بر مبارزه دولت افغانستان با فساد و انجام اصلاحات، از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت هوشمند ترامپ در قبال افغانستان بوده است (محمودی، ۱۳۹۹).

1. Donald John Trump

✦ **تعمیق روابط با عربستان و اسرائیل:** ترامپ برخلاف سلف خود، برای توسعه و تعمیق روابط با ریاض و تل‌آویو هرچه در توان داشت، به کار گرفت. بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخت، سفارت آمریکا را به این شهر منتقل کرد و کمک‌های مالی به دولت خودگردان فلسطین را قطع کرد. طی سفر به عربستان نیز در شرایط جنگ با یمن و فاجعه انسانی ناشی از آن، بزرگ‌ترین معامله تسلیحاتی با عربستان را امضا کرد (قربان اوغلی، ۱۴۰۱).

✦ **تشویق مذاکرات صلح اسرائیل و کشورهای عربی منطقه خلیج‌فارس:** با میانجی‌گری آمریکا در دوره ترامپ و با امضاء توافق ابراهیم در کاخ سفید در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ میلادی، عادی‌سازی مناسبات سیاسی رژیم صهیونیستی با امارات متحده عربی و بحرین علنی گردید (Orion & Montgomery, 2021).

۱۰-۶. دولت جو بایدن

آمریکا در دولت جو بایدن^۱ نیز به دنبال بازتعریف و کارآمد نمودن قدرت هوشمند آمریکا با ترکیب قدرت نظامی و دیپلماسی است. اگرچه بایدن از طرفداران مداخله آمریکا در نقاط حساس جهان به‌شمار می‌رود؛ اما این مداخله لزوماً به مفهوم مداخله سخت و اعزام نیرو به مناطق دیگر جهان نبوده است. بلکه آنگونه که ادعا می‌کند، این مداخله باید مبتنی بر تاکتیک‌های هوشمندانه‌تر باشد. به همین دلیل است که او در مواضع متعددی تأکید دارد که مداخله نظامی همچنان روی میز قرار دارد؛ اما این راه، آخرین گزینه است و باید از دیپلماسی به عنوان اولین و مهم‌ترین ابزار، بهره جست (صفوی و شیخیانی، ۱۳۹۷، ص ۳). از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت هوشمند آمریکا در منطقه در دوره ریاست جمهوری جو بایدن می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

✦ بین‌الملل‌گرایی، ائتلاف‌سازی و اجماع جهانی

✦ **دفاع از ارزش‌های آمریکایی و غربی در جهان:** بایدن نیز همچون اسلاف دموکراتش بر پیگیری و ترویج ارزش‌های آمریکایی و غربی در جهان نظیر محافظت از ارزش‌های دموکراتیک آمریکا، دفاع از آزادی، یافتن فرصت‌ها، تحقق حقوق جهانی و غیره تأکید دارد. او از ادامه خشونت‌ها در جنگ یمن انتقاد نمود و از عزم آمریکا گفت که از طریق دیپلماسی به دنبال پایان دادن به جنگ یمن و فاجعه انسانی آن خواهد بود (Katzman, 2018, p5).

✦ **تأکید بر دیپلماسی فعال:** بایدن بر کاربرد هوشمندانه دیپلماسی برای رسیدن به اهداف

1. Joseph Robinette Biden Jr

سیاست خارجی آمریکا تأکید دارد. به نظر بایدن «دیپلماسی باید ابزار نخست قدرت آمریکا باشد، اما دیپلماسی صرفاً دست دادن و عکس گرفتن نیست، بلکه ساختن روابط و یافتن حوزه منافع مشترک و در عین حال، مدیریت موضوعات مورد اختلاف است» (مسعودی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۲).

♦ **سیاست خارجی دیپلماسی محور در قبال ایران:** دولت بایدن، تمایل نیرومندی دارد تا برنامه هسته‌ای ایران را دوباره در چارچوبی قابل کنترل قرار دهد تا به سراغ فهرستی از گزینه‌های نخواستنی برای بازداشتن تهران از غنی‌سازی نزدیک به سطح جنگ‌افزار نرود. برای ایران هم، نیرومندترین انگیزه همان گشایش تحریم‌هاست که به این کشور اجازه می‌دهد، نفت خود را بفروشد و به میلیاردها دلار پول‌های بلوکه شده‌اش دسترسی یابد. البته بی‌گمان، علاقه مشترک ایران و آمریکا به توافق، احیای برجام را تضمین نمی‌کند، همانطور که نبود هرگونه پیشرفتی در تازه‌ترین دور گفت‌وگوها، نشانگر همین واقعیت است. به نظر می‌رسد حتی اگر توافقی هم صورت گیرد، باز هم دولت بایدن نیازمند بهینه‌سازی رویکرد بازدارندگی خود در برابر تهران است.

♦ **مواضع ضد و نقیض در قبال عربستان:** بایدن در مبارزات انتخاباتی به خاطر قتل جمال خاشقچی توسط عربستان و انزجار از فجایع جنگ یمن به شدت علیه عربستان سعودی موضع‌گیری کرد. رویکردی که پس از پیروزی در انتخابات نیز تا حد قابل توجهی ادامه یافت. اما سفر بایدن به عربستان در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ میلادی در واقع عقب‌گرد روشن بایدن، حزب دموکرات و آمریکا از سیاست اعلامی در قبال عربستان بود. دو عامل در تغییر رویکرد بایدن تأثیرگذار بود؛ اول جنگ اوکراین و روسیه و بحران انرژی حاصل از آن و دوم، ناکامی در دستیابی به توافق با ایران در مذاکرات هسته‌ای. به بیان بهتر، بایدن در انتخاب وجهه خود و منافع استراتژیک آمریکا، به صورت کاملاً هوشمندانه، گزینه دوم را برگزید (قربان اوغلی، ۱۴۰۱).

♦ **دستور کار جدید برای اسرائیل در منطقه:** بایدن درصدد ایجاد نظم جدیدی در منطقه خلیج فارس است. نظمی که براساس آن، اسرائیل با تکیه بر توانمندی صنعتی، حمایت آمریکا و دیگر کشورهای غرب و در پرتو عادی‌سازی روابط با اعراب، به ستون فقرات ترتیبات جدید امنیتی منطقه خلیج فارس تبدیل می‌گردد. عملیاتی نمودن تصمیم آمریکا، مبنی بر خروج اسرائیل از منطقه تحت فرماندهی یوکام (ستاد فرماندهی نیروهای آمریکا برای اروپا) و ورود این رژیم به منطقه تحت مسئولیت سنتکام (ستاد فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکا در خاورمیانه) در ۱۵

-
1. United States European Command (EUCOM)
 2. United States Central Command (CENTCOM)

ژانویه ۲۰۲۱، گامی مهم در این راستا بوده است.

✦ **خروج کامل نظامیان آمریکا از افغانستان:** با وجود اینکه بایدن خروج کامل نظامی از افغانستان را به عنوان یک دستاورد مهم دولت خود برمی‌شمارد، اما این دکترین از نظر بسیاری از تحلیل‌گران مورد انتقاد واقع شده است؛ زیرا آنان بر این باورند که خروج قدرت هژمون از یک منطقه باعث ایجاد خلاء قدرت در منطقه شده و زمینه را برای افزایش ناامنی و ظهور گروه‌های تروریستی جدید نظیر داعش به مانند سال ۲۰۱۴، اما این بار نه در عراق، بلکه در افغانستان فراهم خواهد کرد.

✦ **کاهش هوشمندانه حضور نظامی از منطقه خلیج فارس:** دولت بایدن از ابتدای روی کار آمدن، ضمن کاهش تدریجی حضور نظامی، بر توسعه یک معماری امنیتی هوشمند بر پایه شبکه نمودن سامانه‌های دفاعی کشورهای منفرد منطقه تلاش نموده است. امتیاز چنین کاری آن است که نه تنها بار دفاع را به اشتراک می‌گذارد، بلکه به هم‌افزایی دارایی‌های نظامی موجود کشورهای منفرد منطقه می‌انجامد. به عبارت بهتر، نیازی نیست که آمریکا تجهیزات نظامی جدید بیشتری به شرکایش بدهد، بلکه اگر تجهیزاتی که قبلاً به آنان داده، به‌طور مؤثری تحت یک فرماندهی یکپارچه تجمع شوند، توان ترکیبی این سلاح‌ها، بزرگ‌تر از بخش‌های منفرد آن خواهد شد. (رایس، ۱۴۰۱).

✦ **اعتقاد به انتقال قدرت بین‌المللی با تأکید بر احیای رهبری آمریکا:** بایدن تحول تاریخی انتقال قدرت بین‌المللی در منطقه خلیج فارس را گریزناپذیر و در حال وقوع می‌داند؛ اما معتقد است، که آمریکا از طریق احیای رهبری جهانی خود می‌تواند نقش راننده این ماشین در حال حرکت را ایفا و مسیر آن را تا حدی به سمت مقاصد و اهداف خود متمایل نماید (مسعودی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹).

۱۱. نتیجه‌گیری

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا به موازات بهره‌برداری از گزاره‌های نظریه قدرت هوشمند جوزف نای، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش بود که عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار در دگرگونی و هوشمندسازی استراتژی قدرت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس چه می‌باشند؟ تأثیرات استفاده تلفیقی از قدرت سخت و نرم تحت عنوان قدرت هوشمند بر سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن، فراتر از مواردی است که در این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته باشد. نتایج حاکی از آن است که استفاده ترکیبی از استراتژی‌های قدرت نرم و سخت توسط آمریکا توانسته است، اثرات بسیار معنادار بیشتری در زمینه ایجاد فرصت‌ها و رفع موانع برای سیاست خارجی این کشور در قبال منطقه خلیج فارس و مقابله با

جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید.

اما آنچه که بسیار حائز اهمیت بوده، این است، که در هیچ دوره‌ای حتی در دوره ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش، رؤسای جمهور آمریکا نسبت به استفاده از مضامین ارزشی و فرهنگی برای توجیه عملکرد خود در حوزه قدرت سخت، غفلت نورزیده‌اند. مفاهیمی مانند دفاع از حقوق بشر، پیشبرد دموکراسی و... در فرهنگ گفتاری دولت‌های مختلف آمریکا همواره مشاهده شده است. اما تجلی واقعی رفتار این کشور در عرصه سیاست خارجی، در بسیاری از مواقع، کنش استراتژیک مبتنی بر قدرت سخت بوده، که در این میان قدرت نرم بیشتر در مقام بسترساز، مکمل، تسهیل‌کننده و توجیه‌کننده قدرت سخت ایفای نقش نموده است.

پژوهش حاضر سه یافته مهم در خصوص قدرت هوشمند آمریکا در منطقه خلیج فارس ارائه می‌دهد که به نوعی تأیید فرضیه پژوهش می‌گردد: اول، تئوری‌های قدرت هوشمند، ادعاهایی را در مورد موارد محتمل در آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه و یا خلیج فارس مطرح نمی‌کنند، بلکه آنها با تجزیه و تحلیل فرایند استفاده تلفیقی از قدرت سخت و نرم در هر مطالعه موردی، یک رویکرد روش‌شناختی قابل انعطاف و قابل قبول ارائه می‌دهند. دوم، هرچند تصمیمات و اقدامات این کشور در برهه‌های زمانی باعث شد استراتژی قدرت هوشمند آمریکا، خود محل نقد اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل قرار گیرد؛ نظیر خروج نظامی از عراق در سال ۲۰۱۱ میلادی که منجر به ظهور داعش در سال ۲۰۱۴ گردید؛ اما قدرت هوشمند آمریکا با ترکیب قدرت نرم و سخت، کارایی استراتژیک فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی و مدیریت بحران آمریکا را در منطقه خلیج فارس و حوزه‌های پیرامونی آن افزایش داده است. سوم اینکه، تمرکز صرف و بیش از حد آمریکا بر قدرت سخت یا قدرت نرم، نتیجه معکوسی برای این کشور به همراه داشته است و برعکس، بهره‌گیری از قدرت هوشمند، تعادل استراتژیک و سازنده‌ای بین قدرت سخت و نرم این کشور را فراهم نموده است.

منابع

- برق‌افکن، مجید (۱۳۹۳). *مقایسه تطبیقی سیاست جرج بوش پسر و باراک اوباما در قبال پرونده هسته‌ای ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد.
- پورحسن، ناصر؛ قنبری، لقمان؛ رضایی، زهرا (۱۳۹۷). *بازشناخت راهبرد قدرت هوشمند دولت اوباما علیه جمهوری اسلامی ایران*. مجلس و راهبرد، ۲۵(۹۵)، ص ۳۴۲-۳۴۸.
- جنیدی، رضا؛ ملایی، مسعود (۱۳۹۸). *راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند آمریکا*. راهبرد سیاسی، ۳(۸)، ص ۸۹-۶۵.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ پرهیزگار، امین؛ خضری، احسان (۱۳۹۵). *سیاست خارجی باراک اوباما در غرب آسیا و شمال آفریقا تا سال ۲۰۱۵*. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۹(۳۶)، ص ۶۸-۸۶.
- رایس، دنیس (۱۴۰۱). *راهکار دنیس رایس به بایدن برای ایجاد بازدارندگی در قبال ایران*. قابل دسترس در: <https://mdeast.news/2022/07/09/>
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۹). *قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صفوی، سید رحیم؛ شیخانی، عبدالمهدی (۱۳۹۷). *اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت آمریکا در تهاجم نظامی به افغانستان*. *جغرافیای انسانی*، ۲(۳)، ص ۲۴-۱.
- قربان اوغلی، جاوید (۱۴۰۱). *متن و حواشی سفر بایدن به عربستان*. قابل دسترس در: <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-851050>
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ حدادزند، شیرین (۱۳۹۹). *مقایسه تطبیقی قدرت هوشمند چین و آمریکا در آفریقا*. *روابط خارجی*، ۱۲(۴)، ص ۵۵۱-۵۸۰.
- متقی، ابراهیم؛ افخمی، امید؛ عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۹۸). *بررسی روابط ایران و آمریکا از منظر مؤلفه‌های قدرت هوشمند*. *سیاست دفاعی*، ۲۷(۱۰۷)، ص ۱۴۵-۱۷۰.
- محمودی، زهرا (۱۳۹۹). *تحلیل مذاکرات صلح از منظر استراتژی‌های آمریکا در افغانستان*. قابل دسترس در: <https://www.iess.ir/fa/analysis/2248/>
- مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۹). *جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی*. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲(۲)، ص ۹۵-۱۱۲.
- نیازهای مشترک؛ رابطه عربستان و آمریکا در دوران اوباما. *پایگاه تحلیلی خبری مشرق نیوز* (۱۳۹۵). قابل دسترس در: <https://www.mashregnews.ir/news/680575>
- Armitage, R. & Nye, J. (2007). *A smarter, more secure America*. Csis Commission on Smart Power, Center for Strategic and International Studies. Available at: <https://carnegieendowment.org/files/csissmartpowerreport.pdf>.
- Dargiel, J. (2009). *Smart Power: A change in U.S. diplomacy strategy*. *E-International Relations*. URL= <https://www.e-ir.info/pdf/1612>.
- Frykskog, L. (2021). *Soft Power Enables the Exercise of Hard Power*. *Swedish Defence*

- University. URL= <https://www.fhs.se/en/swedish-defence-university/stories/2019-12-09-soft-power-enables-the-exercise-of-hard-power>.
- Gresh, G. (2015). *Gulf Security and the U.S. Military*. California, Stanford University Press. at: <https://www.sup.org/books/title/?id=23177>
- Harley, S. (2021). *Hard Power, Soft Power and Smart Power: Civilian-Military Challenges in Counterterrorism First Edition*. Ankara: Centre of Excellence Defence Against Terrorism (COE-DAT).
- Ivanov, I. (2020). Reshaping U.S. Smart Power: Towards a Post-Pandemic Security Architecture. *Journal of Strategic Security*, 13(3), p.46-74.
- Katzman, K. (2018). Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy. *Congressional Research Service*. Available at: <https://sgp.fas.org/crs/row/RL30588.pdf>.
- Lindsay, J. (2011). George W. Bush, Barack Obama and the Future of US Global Leadership. *International Affairs*, 87(4), p.765-779. <https://doi.org/10.1111/j.14682346.2011.01003.x>.
- Namura, D. & Phillip, A. (2017). *Trump Announces New Strategy for Afghanistan that Calls for a Troop Increase*. The Washington Post, August, 21, at: https://www.washingtonpost.com/politics/trump-expected-to-announce-small-troop-increase-in-afghanistan-in-prime-time-address/2017/08/21/eb3a513e-868a-11e7-a94f-3139abce39f5_story.html
- Nye, J. (2007). Get Smart: Combining Hard and Soft Power. *Foreign Affairs*, 88(4), p.160-164. <http://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199588862.013.0031>.
- Nye, J. (2009). Smart Power. *New Perspectives Quarterly*, 26(2), p.7-9. <https://doi.org/10.1111/j.1540-5842.2009.01057.x>.
- Orion, A. & Montgomery, M. (2021). *Moving Israel to CENTCOM: Another Step In to the Light*. Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/moving-israel-centcom-another-step-light>
- Peterson, J & Pollack, M. (2003). *Europe, America, Bush: Transatlantic relations in the twenty-first century*. Taylor & Francis eBooks. <https://doi.org/10.4324/9780203208014>.
- Rugh, W. (2013). Obama`s Policy Towards Syria. *The Fletcher Forum of World Affairs*, 37(3).
- Simons, G. (2021). Hard and Soft Power Approaches to Armed Conflicts: The United States in Iraq and Russia in Syria. *Institute for Russian and Eurasian Studies*, 19(2), p.86-110.
- Vasile, S. (2020). The Usa and Smart Power Policy. *Romanian Military Thinking, Special Issue*, (4), p.188-199.